

سیر تحول و ارتقای جنبش‌های اسلامی معاصر در چهار نسل با تأکید بر مصر

مجید بذرافکن*

چکیده

قیام‌های مردمی منطقه بیشتر پیرامون دو نقطه کانونی رقم خورده است، یکی اعتراض به سیاست خارجی و حضور بیگانگان در منطقه و دیگری در قالب نارضایتی از وضع اجتماعی - اقتصادی داخلی. اما آنچه مورد توجه است پیشرفت جنبش‌های اسلامی منطقه در طی زمان و اصلاح اشکالات و نقاط آسیب‌پذیر آنهاست به صورتی که هر نسل از جنبش‌های اسلامی در پی نسل دیگر از نقاط قوت بهتر و نقاط ضعف کمتر برخوردار است. در این مسیر، غرب نیز تلاش خود را برای شکست دادن این قیام‌های مردمی روزآمد کرده و به تناسب، شکل نویی بدان‌ها بخشیده است. در وقایع انقلاب‌های عربی منطقه، کارشناسان مصر را به عنوان مهم‌ترین کشور ارزیابی کرده‌اند، از این رو در این مقاله در بررسی نسل‌های مختلف جنبش‌های اسلامی، بر مصر تأکید ویژه‌ای شده است.

واژگان کلیدی

جنبش‌های اسلامی، استعمار، غرب، خاورمیانه، انقلاب اسلامی ایران.

yahagh81@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۷

*. دانشجوی دکترای مدرسی معارف اسلامی گرایش انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۵

مقدمه

خاورمیانه و شمال آفریقا یکی از مراکز مهم تمدنی تاریخ بشر، حوزه ظهور سه پیامبر خدا و دربردارنده بیشتر منابع انرژی جهان است. سابقه حضور دویستساله کشورهای استعمارگر و دخالت آنها در این پهنه جغرافیایی نیز بر اهمیت این نکته تأکید دارد. کشورهای این منطقه پس از سال‌ها سکون، شاهد خیزش‌های زنجیره‌ای مردمی به شکل ناگهانی بود. سرعت و شدت ظهور و موفقیت برخی از این انقلاب‌ها به اندازه‌ای بود که هیچ‌یک از تحلیل‌گران سیاسی داخلی و خارجی هنوز نتوانسته‌اند تبیین و توضیح جامعی درباره چگونگی وقوع آنها ارائه کنند. برای درک ماهیت حقیقی این حرکت‌ها لازم است تاریخ یک‌صدساله این منطقه را با محوریت ظهور و افول جنبش‌های اسلامی و قیام‌های مردمی، به‌صورت گذرا مرور کنیم.

تعریف مفاهیم

۱. جنبش‌های اسلامی: حرکت‌های اصلاح‌طلبانه مردمی و سازمان‌یافته خواهان تغییر وضع موجود به وضعی مطلوب، مطابق با احکام و دستورات اسلام، در ابعاد مختلف فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز در جوامع اسلامی هستند. گفتنی است اراده و اعمال چنین اصلاحی، متضمن برخوردهای مختلفی میان مسلمانان اصلاح‌طلب و دیگران، در اشکال مختلف دولتی و غیردولتی، در حوزه‌های ملی و فراملی است. (امیری، ۱۳۸۹: ۱۳)

۲. غرب: منظور از «غرب» در این مقاله، کشورهای قدرتمند انگلیس، فرانسه و آمریکا با درنظرگرفتن تمام توان اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، سیاسی و رسانه‌ای آنهاست.

۳. نسل: مراد از یک نسل، حرکت‌های هم‌عصر و هم‌سویی است که از روش‌های مشابه برای مقابله با مشکلات مشابه بهره می‌گیرند و سرنوشت مشابهی دارند.

۴. خاورمیانه: در اینجا منظور از خاورمیانه سه کشور بزرگ ترکیه، مصر، ایران و نیز کشورهای عربی آسیا و فلسطین است. از آنجا که یکی از ویژگی‌های بارز این کشورها در قرن بیستم، وابستگی متقابل سیاسی آنهاست، بی‌شک انتخاب یک تعریف فضایی

محدودکننده‌تر برای آنها جایز نیست. هرچند بعضی از کشورهای مجاور، مثل الجزایر، سودان، لیبی و حتی تونس، به‌حق باید در این منطقه گنجانده شوند. (درینیک، ۱۳۶۸: ۹)

نسل اول نهضت‌های اسلامی و استعمارستیز

نسل اول نهضت‌های اسلامی مربوط به سال‌های پایانی قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم تا بعد از جنگ جهانی اول است؛ سال‌هایی که ورود استعمار به کشورهای اسلامی به‌طور نظامی تبدیل شده است. از اواخر قرن نوزدهم امپراتوری عثمانی به‌سبب حکومت استبدادی، نظام فاسد اداری، وضع فجیع مالی و دخالت دولت‌های اروپایی به‌شدت ضعیف و هر روز بر بدی اوضاع آن افزوده می‌شد. عثمانی زمانی با داشتن قوی‌ترین ارتش اروپا، خطر جدی ممالک مسیحی‌نشین بود. اما «مرد بیمار» سال‌های پایانی قرن نوزدهم برای رهایی از چنگال‌های طمع روسیه، همسایه شرقی خود، که از مدت‌ها پیش در جسم امپراتوری عثمانی فرورفته بود، به فرانسه و بریتانیا روی آورد و کوشید حمایت آن دو را جلب کند. (حلبی، ۱۳۷۱: ۳۱)

از سوی دیگر، در پی بروز مشکلات معیشتی و مدیریتی و ظلم و ستم والیان عثمانی، مشروعیت اسلامی و مقبولیت مردمی خلافت سلطان از دست رفته بود. نظام سیاسی حاکم به‌حدی از مذهب فاصله گرفته بود که از بیعت و وفاداری تعداد کمی از مسلمانان برخوردار بود. طبقات حاکم نیز اراده جنگیدن را از دست داده بودند و نخبگان جهان اسلام با توجه به رکود نسبی جوامع خویش در مقایسه با رشد شگفت‌انگیز تمدن غرب با رغبت تمام آماده پذیرش حضور مستقیم دولت‌های غربی و استعمارگر به‌عنوان یک امر اجتناب‌ناپذیر بودند. (صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۶)

یک. هجمه غرب به سرزمین‌های اسلامی

تمدن جدید غرب در سه سده توانست قدرت علمی، اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک خود را از مرزهای اروپا فراتر ببرد؛ دریاها و اقیانوس‌ها و قاره‌ها را طی کند و برای کشف سرزمین‌های جدید، به‌منظور تأمین منابع اولیه تولید و بازار فروش کالاهایش کشورگشایی کند. در سال ۱۷۹۸ لشکر فرانسه به فرماندهی ناپلئون بناپارت، مصر را که بخش بزرگی از ممالک عثمانی

بود، جدا کرد. در نیمه دوم قرن نوزدهم الجزایر (در سال ۱۸۳۰) و تونس (در سال ۱۸۸۱) نیز مستعمره فرانسه شدند. (درینیک، ۱۳۶۸: ۴۰)

اروپای مسیحی به‌ویژه انگلستان و فرانسه در مقابل برخی کمک‌های مالی و نظامی به دولت عثمانی، حق کاپیتولاسیون، حق سرپرستی اتباع مسیحی عثمانی در بالکان و حق حذف تعرفه گمرکی برای صدور کالاهای خود به سراسر امپراتوری را از خلیفه دریافت کردند. سوریه و لبنان بعد از جنگ جهانی اول به همین ترتیب تحت سلطه فرانسه درآمدند. مصر و سودان - که تا نیمه قرن بیستم یک کشور بودند - در سال ۱۸۸۲ به مستعمرات انگلیس اضافه شدند. (منسفیلد، ۱۳۸۳: ۱۱۴) لیبی نیز در سال ۱۹۱۲ به اشغال ایتالیا درآمد.

منابع اولیه از ممالک عثمانی به قیمت ارزان به اروپا صادر می‌شد و کالاهای اروپایی با قیمت‌هایی ارزان‌تر از قیمت همان کالا در داخل، با کیفیت بهتر وارد کشور می‌شد. اجرای پروژه‌های عمرانی و زیربنایی در قراردادهایی عمده با متخصصان اروپایی بسته می‌شد؛ هرچند در ابتدا افق‌هایی را مانند راه‌آهن و تلگراف و اسلحه‌سازی نشان می‌داد، ولی در ادامه، کار به جایی رسید که مدیریت منابع مالی کشور تحت نظارت و سیطره دولت‌های اروپایی درآمد. دولت عثمانی با گرفتن قرضه و وام برای تأمین هزینه‌های این طرح‌ها و با فساد اقتصادی و سیاسی باعث شد سنگینی بازپرداخت این بدهکاری‌ها با مالیات‌های مردمی صورت گیرد. نظام کاپیتولاسیون نیز ایجاب می‌کرد که بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی سودآور در اختیار بیگانگان قرار گیرد و در نتیجه، از نظارت عثمانی‌ها خارج باشد. (همان: ۸۲) از این رو، مردم در زندگی روزمره حضور کارشناسان بیگانه و همچنین اثرات سوء و فقر مضاعف ناشی از سیاست‌های تحمیلی غرب را لمس می‌کردند.

دو. حضور فرهنگی استعمار

پیش از حضور مستقیم ارتش‌های اروپایی و زمانی که آوازه قدرت تمدنی در حوزه صنعت و بهداشت و علم، به همسایگان شرقی و سرزمین‌های اسلامی رسید، به‌دلیل حضور و نفوذ استعمار، دستاوردها و افکار تمدن غرب در دولت‌های اسلامی و جمعیت‌های مسلمان، تفسیر و تنظیم می‌شد.

مصلحان و روشنفکران عرب، به‌ویژه مصر، کمی پیش از جنگ جهانی اول و تجزیه عثمانی، قبول مفاهیم و نهادهای جدید را تبلیغ می‌کردند و مفاهیم ناسیونالیسم، دموکراسی پارلمانی، احزاب و روزنامه‌ها پس از جنگ جهانی اول به تدریج جای وفاداری‌ها و نهادهای سنتی را گرفتند. (خدوری، ۱۳۶۶: ۳)

در ایران و در قلمرو عثمانی جریان‌های نخبگانی به‌وجود آمده بودند که خواهان مدرن‌سازی سیستم‌های سیاسی، قضایی، نظامی و آموزشی بودند. بنابراین، استعمار از یک‌سو، به دلیل ضعف مدیریتی حاکمان و عدم مقبولیت مردمی و از سوی دیگر، به دلیل زمینه‌سازی نخبگان جدید کشورهای اسلامی در پذیرش فرهنگ و سیاست غرب، برای اشغال سرزمین‌های اسلامی می‌کوشید. (صدیقی، ۱۳۷۵: ۵۶)

سه. آغاز نهضت‌های اسلامی ضد استعماری

تدین مردم منطقه در طی قرن‌ها تحت تعلیم و تربیت اسلامی و سوابق تمدن عظیم فاطمیان، سنوسیان و خود امپراتوری عثمانی، سطح فاخری از وطن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی را در آنان به‌وجود آورده بود. شروع انقلاب‌ها و مبارزات استقلال‌طلبانه، به آستانه جنگ جهانی اول و حتی پیش از آن برمی‌گردد. مردم که از سیادت نیروهای بیگانه مسیحی به تنگ آمده بودند، با تکیه بر نیروهای قبایل به‌صورت پراکنده در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی برای بیرون راندن استعمارگران دست به کار شدند.

اولین نسل قیام‌های اسلامی در منطقه در مقابل استعمارگران، از سوی علما بود. یکی دیگر از ویژگی‌های حرکت‌های جهادی این بود که تمامی آنها محلی و منطقه‌ای بودند. به نظر نمی‌آید که این حرکت‌ها و رهبران آن، نوعی نظام فکری ارائه کرده باشند که علل سقوط مسلمانان در جهان و به قدرت رسیدن کفار اروپایی را مورد توجه قرار دهد. گروه‌های جهادی در این دوره پراکنده و کوچک بودند و تجهیزات چندانی نداشتند. آنها تحت رهبری افرادی می‌جنگیدند که خود برگزیده بودند؛ در حالی که دشمن تحت یک رهبری متمرکز که به قدرت‌های استعماری اروپا متصل می‌شد، تشکیلات مفصلی در مقیاس وسیع داشت. (همان: ۵۱)

«امیر عبدالقادر ابن محی‌الدین»، یک روحانی جوان از فرقه صوفیه قادریه، در برابر تجاوزگری و اشغال کشورش توسط قوای فرانسه، قیام کرد. وی با یاری قبیله‌های وطن‌پرست، از سال ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۷ شجاعانه با سپاهیان فرانسوی جنگید. این فرمانده جوان پرهیزکار و شجاع، برای اولین بار بر ضد کفار اعلام جهاد کرد. (آزرون، ۱۳۶۵: ۲۰)

«عمر المختار»، یکی از برجسته‌ترین عالمان سنوسی، رهبر خانقاه «القصور» (واقع در جبل الاخضر) و مشهورترین مجاهد لیبیایی بر ضد استعمارگران بود. «عمر المختار» که در دامان مکتب اسلام پرورش یافته بود، تا سال ۱۹۱۱م مانند دیگر علمای خانقاه‌ها به اجرای وظایف متعارف، مشغول بود، ولی بعد از حضور استعمارگران ایتالیایی در خاک لیبی، سلاح برداشت و خانقاه را به مراکز تعلیمات جهادی مسلمانان برضد سلطه بیگانگان مبدل ساخت. (شبلی، ۱۳۷۲: ۹)

همزمان با ورود انگلستان در جنگ جهانی اول از جنوب بصره (شهر فاو) به عراق، علمای بصره تلگرافی خطاب به مراجع بزرگ عراق در نجف، کربلا و کاظمین فرستادند و در آن خواستار حمایت از آنها در برابر انگلیسی‌ها و شوراندن عشایر شیعه عراق شدند. بنابراین، انقلابی سرتاسری با قیام همه علمای شیعه و کمک عشایر شیعه به راه افتاد. (نفیسی، ۱۳۶۴: ۷۲)

در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ مخالفت با انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه مصر محسوب می‌شد. جنبش ملی‌گرایی مصر به‌وسیله یک قاضی به نام «سعد زغلول» رهبری می‌شد. در سال ۱۹۱۹ درگیری با انگلیسی‌ها حدود هزار کشته مصری برجای گذاشت. (درینیک، ۱۳۶۸: ۱۲۶)

چهار. مقابله استعمار با نهضت‌ها

۱. حذف فیزیکی سران نهضت‌ها

استعمار در اولین تقابل جدی خود با امت اسلامی، سران نهضت‌های ضد استعماری را تبعید و یا اعدام کرد. دولت فرانسه «امیر عبدالقادر الجزایری» را که به‌وسیله شاه مراکش در مرزها مورد حمله قرار گرفته بود، دستگیر و به سوریه تبعید کرد. (آزرون، ۱۳۶۵: ۲۹) دولت ایتالیا «عمر المختار» را به دار آویخت و دولت انگلیس نیز «آیت‌الله محمد مهدی خالصی‌زاده» و «آیت‌الله

سیدمصطفی کاشانی»، از سران نهضت شیعیان عراق را به ایران تبعید کرد. «شیخ عزالدین قسام» رهبر مجاهدان فلسطینی به‌وسیله انگلیسی‌ها به شهادت رسید. قیام «عربی پاشا» و «سعد زغلول» نیز با حبس و تبعید سران نهضت از سوی دولت بریتانیا در مصر مواجه شد.

۲. هدایت به سمت لیبرال دموکراسی

استعمار در این دوره توانست نارضایتی از بی‌عدالتی و ناکارآمدی دولت عثمانی را به سمتی که می‌خواست هدایت کند. مدیریت فکری و سیاسی و نظامی غرب، ناسیونالیسم و لیبرال دموکراسی را دواى درد عقب‌ماندگی ممالک اسلامی نشان داد. تا آغاز قرن نوزدهم، اصلاح‌طلبان مسلمان با فکر مشروطیت آشنا شده بودند؛ اما با اقدامات اصلاحی اولیه – تدوین قانون اساسی – نتوانستند راه‌های اصلاحی برای نظام موجود ارائه کنند؛ گرچه همه طرف‌ها در اساس نیاز به اجرای اصلاحات را قبول داشتند. اصلاح‌طلبان لیبرال، که برخی از آنان به اروپا فرار کرده و دعوت به برقراری مشروطیت و حکومت انتخابی در سرزمین‌های خود را آغاز کرده بودند، از جنبش‌های لیبرالی ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ اروپا الهام گرفتند. (خدوری، ۱۳۶۶: ۳۸)

۳. ترغیب به ناسیونالیسم

گذشته از اسلام، اندیشه ناسیونالیسم، بیش از هر ایدئولوژی دیگر بر ذهن عرب‌ها مسلط شد. در مقایسه با دیگر اندیشه‌های وارداتی، عقیده جدید کمترین مخالف را داشته و امروزه به‌عنوان بزرگ‌ترین معارض اسلامی مطرح است. روشنفکران اولیه خیلی زود ناسیونالیسم را به همراه آوردند تا جایگزین وفاداری اسلامی شود. به‌جز عقاید عبادی و فردی دینی، همه عقاید دیگر، به امید انتقال آنها از پایه دینی به یک پایه ملی، مورد بازتعریف همه‌جانبه متفکران غرب‌گرای عرب قرار گرفتند. (همان: ۱۵) هم‌رأیی بریتانیا با ناسیونالیسم عرب سبب پیشرفت بیشتر این تفکر شد. ناسیونالیسم عرب با اثرپذیری از اندیشه‌های اروپایی، ضرورتاً لیبرالی و در خصلت تقریباً غیردینی شد. (همان: ۲۷)

نسل دوم نهضت‌های اسلامی منطقه: احزاب و تشکیلات اسلام‌گرا

بین دو جنگ جهانی اول و دوم احزاب اسلام‌گرایی در کشورهای اسلامی به‌وجود آمد که با

دو رقیب بزرگ روبه‌رو بودند؛ یکی ملوک و خاندان سلطنتی کشور خود و دیگری وجود احزاب سکولار و روشنفکر متأثر از غرب که به‌نوعی از حمایت غرب و حاکمیت وقت برخوردار بودند. این گروه‌ها با تنظیم ساختارهای نیمه‌حزبی و نیمه‌تبلیغی برای خود عضوگیری و کادرسازی می‌کردند.

یک. سرنوشت ناسیونالیسم عربی

پیش از جنگ جهانی اول، ناسیونالیسم به محفل کوچک جوانانی با اندیشه‌های لیبرالی محدود بود؛ اما پس از آن، میان توده‌هایی گسترش یافت که در واکنش به سلطه نفوذ غرب در سرزمین‌هایشان تمایلی ضد غربی در خود پرورده بودند. ناسیونالیسم، آمیخته با حمیت سنتی اسلامی، ایدئولوژی همگان شد و سراسر جهان اسلام را دربرگرفت؛ چراکه طغیان در کشوری غالباً راهنمای دیگر سرزمین‌ها می‌شد. (خدوری، ۱۳۶۶: ۶۳)

از دیدگاه مصری‌ها، این جنبش‌های روشنفکرانه اجتماعی و سیاسی ناسیونالیستی نتوانسته بودند مصر را از یوغ بریتانیا، نفوذ فرهنگی و اقتصادی فاسد غرب و سوء حکومت دربار و سیاستمداران رها سازند. رهبری مصر نیز قادر نبود یک فرمول ایدئولوژیک برای شکل دادن به فرایند ساختار ملی و تحول اجتماعی - اقتصادی، ارائه دهد. (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

لیبرال دموکراسی ناسیونالیستی اولین جایگزین رویکردهای بومی و اسلامی برای مردم مسلمان منطقه بود، تا با توسل بدان، حکومت‌هایی دموکرات و مرفه ایجاد کنند؛ از سلطه سپاه عثمانی به‌درآیند و در زیر سایه توسعه و پیشرفت اروپایی باشند؛ رویکردهای خودکامگی مذهبی به قومیت‌ها و مذاهب (عامل عقب‌ماندگی) کنار نهاده شود و در فضای آزادی سیاسی و دموکراسی، با نقد و انتقاد و عمل به قانون اساسی، مشکلات مملکت حل شود. اما نتیجه مطلوبی نداشت و دموکراسی از تقویت اسلام و از ترمیم غرور جریحه‌دار عربی بازماند. (همان: ۵۱)

برای نمونه، مسیر اقتصاد مصر در همان مسیر سال ۱۸۸۲ قرار داشت. رشد جمعیت و وابستگی زیاد به مبادلات خارجی، دو عامل مهم مشکلات کشور بودند. مصر از اولین کشورهایی بود که خصوصیات عقب‌ماندگی پس از جنگ جهانی اول در آن ظاهر شد. در

شهرها توده‌های کارگری فقیر بیش از پیش با شرایط ناپایدار و موقتی زندگی می‌کردند. صنعت و بازرگانی تقریباً به‌طور کامل متعلق به بیگانگان بود. در کشور، دویست‌هزار نفر یونانی، ایتالیایی، فرانسوی و لبنانی اقامت داشتند که کنترل اقتصاد شهری در دست آنها بود. در سال ۱۹۳۸ سه‌چهارم سرمایه‌گذاری‌ها در بورس‌های مصر، هنوز در دست بیگانگان بود. (درینیک، ۱۳۶۸: ۱۳۰)

دو. رشد و نمو نسل دوم نهضت‌های اسلامی

اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۲۸ به‌وسیله «حسن‌البناء» در اسکندریه مصر تأسیس شد. این جنبش را می‌توان مادر جنبش‌های سیاسی اسلامی معاصر برشمرد. حرکت اجتماعی - تبلیغی اخوان‌المسلمین با وجود ابهام در برخی از مؤلفه‌های سیاسی‌اش توانست بر کل مصر و عموم جهان عرب اثر بگذارد؛ هرچند به‌دلیل اختلاف‌های داخلی و ورود پرشتاب به سیاست دچار مشکل شد و سرعت رشد اولیه‌اش را از دست داد. (خدوری، ۱۳۶۶: ۵۵)

جمعیت اخوان‌المسلمین زاینده مقتضیات سیاسی و اجتماعی مصر در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول بود که از آن جمله می‌توان به رواج بی‌دینی میان روشنفکران و درس‌خواندگان، گسترش فکر سکولاریزم (علمانیت) پس از پیروزی «کمال‌آتاتورک»، برانگیخته شدن احساسات سیاسی مصریان در پی انقلاب سال ۱۹۱۹ بر ضد انگلیس و آرزوی همگانی ایشان به اصلاح اوضاع داخلی مصر اشاره کرد. (عنایت، ۱۳۶۳: ۲۴۰)

به‌این ترتیب، واکنش اسلام‌گرایان در مقابل بحران پیش‌رو، طرفداری از بازگشت به اصول اسلامی برای نجات و پیشرفت بود.

سه. مؤلفه‌های شناختی نسل دوم

۱. اسلام‌گرایان تحصیل‌کرده

هسته اولیه جریان جدید اسلام‌گرا، بیشتر، از طبقه متوسط و جوانان تحصیل‌کرده بودند؛ جوانان نواخته کشورهای اسلامی که در مسیر مدرنیزاسیون کشورشان در دانشگاه‌های اروپایی یا در دانشگاه‌های تازه‌تأسیس کشور خود با اندیشه‌های غربی آشنا شده‌اند. این جوانان با درک تفاوت عمیق اندیشه‌های غربی بین‌تئوری و عمل، در پی بازیابی عزت خود و

حل مشکلات جامعه‌شان، رویکرد احیاگرانه اسلامی بومی را انتخاب می‌کنند. فعالیت‌های متشکل و منسجم جوانان و تحصیل‌کردگان برای کشف راه‌حل، دوباره آنها را به اسلام فراخواند: آنها معتقد بودند اسلام اساساً نظامی است که آزادی و برابری را تضمین می‌کند؛ برای همگان رفاه و عدالت به‌وجود می‌آورد و الهام‌بخش روح برادری و اخلاق اجتماعی است. (همان: ۸۸)

۲. ایجاد تشکیلات منسجم

نهیضت‌های اسلامی نسل دوم به‌جای برداشتن اسلحه و قیام مسلحانه، تشکیل احزاب و گروه‌های تشکیلاتی را در برنامه کار خود قرار دادند. نسل جدید جنبش‌های اسلامی برای حضور گسترده در جامعه به صورت خوشه‌ای عمل می‌کرد. آنان با ایجاد تشکیلات و سازمان منسجم، وظایف جذب نیرو، تبلیغ، ترویج، کارهای عام‌المنفعه و نظامی و اقسام مختلف کارکردهای عملیاتی را بین نیروهای خود تقسیم کردند. این سبک از مبارزه اسلام‌گرایان به‌نوعی برگرفته از احزاب سوسیالیستی و بالتبع احزاب اروپایی بود که نخبگان در گروه‌های هم‌سود برای رسیدن به منافع خود، ساختار ایجاد کردند.

برای نمونه، در عراق حزب «الدعوة الاسلامیة» یک حزب بزرگ به رهبری روحانیان تحصیل‌کرده جوان بود که از پیشروترین مجتهد متنفذ عراق، یعنی آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، الهام می‌گرفت و اعضای آن، بیشتر، از طبقه متوسط و متوسط به پایین بود. اعضای فعال حزب با استحکام تمام در «حلقات» سازمان‌دهی می‌شدند، که خود از هسته‌هایی تشکیل می‌شد که براساس اصل «سازمان نخی» تشکیلات سازمانی فعالیت می‌کردند. (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۳۰)

چهار. سقوط امت اسلامی به پان‌عربیسم و سوسیالیسم

مصر در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم، در آستانه یک انقلاب بود، که نظامیان در ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ با یک کودتای آسان و بدون خونریزی قدرت را در دست گرفتند. تعجب برانگیز است که رژیم سلطنتی که منشأ آن خارجی بود و تا اواسط قرن بیستم بر مصر حکومت می‌کرد، زودتر از اینها سقوط نکرده بود؛ در حقیقت، مدت‌ها پیش از کودتای نظامی، این رژیم

اعتبار خود را تقریباً به کلی از دست داده بود. به‌طور تقریبی، هیچ‌یک از دولت‌هایی که پی‌درپی روی کار می‌آمدند، قدرت کافی برای مقابله با تنزل دائمی شرایط زندگی مردم مصر را نداشتند و نمی‌توانستند انگلیسی‌ها را از سرزمین مصر - که در اشغال خود داشتند - بیرون برانند. (درینیک، ۱۳۶۸: ۲۴۶)

ضعف مدیریت امور جاری مردم و وابستگی و بسط ید بیگانگان در کشورهای اسلامی باعث شد این حکومت‌ها نامشروع و ناکارآمد گردند و در آستانه سقوط به‌وسیله نیروهای اسلام‌گرا قرار گیرند، ولی یک اتفاق مشابه فراگیر به نام کودتاهای نظامی عدالت‌خواهانه در بیشتر کشورهای عربی پرجمعیت رخ داد. افسران میانی ارتش‌های کشورهای اسلامی با شورش برضد سلاطین خود، با رویکردی ناسیونالیستی و ضداستعماری خواهان استقلال و مقابله با استعمارگران شدند. در عراق، سوریه، اردن، الجزایر، لیبی و یمن، کودتاهای مشابهی صورت گرفت. ولی مهم‌ترین این انقلاب‌ها انقلاب «سرهنگ جمال عبدالناصر» برضد «ملک فاروق»، پادشاه مصر بود. در زمانی که بخش زیادی از ارتش مصر به اخوان‌المسلمین پیوسته بود، ناگهان کودتایی سوسیالیستی رخ داد.

پان‌عربیسیم سوسیالیستی با دو محور مهم «ضدیت با اسرائیل» و «اصلاحات عدالت‌خواهانه» توانست دل‌های مردم مصر را مسخر خویش کند. ناصر قادر بود برای بیش از یک دهه، بیشتر وعده‌های اخوان - یعنی شرافت، وحدت، مشارکت مردمی، احتراز از غرب و استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی - را برای مردم مصر برآورده کند. (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۱۵۴)

این احزاب در عرصه اقتصاد، کارخانه‌های ثروتمندان و دارایی‌های بیگانگان را ملی اعلام کردند و اصلاحات ارضی و دولتی کردن فراگیر صنایع را در دستور کار قرار دادند. ملی شدن کانال سوئز و دارایی‌های بیگانگان بعد از جنگ، نقطه عطفی برای دخالت روزافزون دولت در اقتصاد کشور بود. تنها اصلاحات اقتصادی مهم تا قبل از سال ۱۹۵۶، اصلاحات ارضی بود و مصر تا آن موقع طبق اقتصاد آزاد عمل می‌کرد. (درینیک، ۱۳۶۸: ۲۶۸)

پنج. مقابله با اسلام‌گرایی

سوریه، عراق، مصر، الجزایر، تونس و یمن تلاش کردند از طریق انگیزه‌های اقتصادی،

سیاسی و سمبولیک، گروه‌های اسلام‌گرا را آرام کنند. آنها درجات گوناگونی از سکولاریسم را حفظ کرده‌اند، اما این حکومت‌ها هرگاه با مظاهر تهدید اسلامی روبه‌رو شده‌اند، به شیوه‌ها و درجات متفاوتی از سرکوب متوسل گشته‌اند. (همان: ۲۶۹) بعد از کودتا علیه «ناصر» روابط حسنه اخوان و دولت به سرعت به سردی و تیرگی و سرانجام به خصومت گرایید و بار دیگر تشکیلات اخوان غیرقانونی و منحل اعلام شد. عده‌ای از رهبران اصلی و بسیاری از اعضای آن بازداشت شدند و شش نفر از رهبران اخوان المسلمین نیز اعدام شدند. (فراتی، ۱۳۷۹: ۲۱۵) سرکوب شدید در عراق، لیبی، سوریه و اردن نیز با یک رویه مشابه صورت گرفت.

شکست عامل مشروعیت‌زا

مسئولیت رهبری اعراب برای مصر در نهایت بسیار گران تمام شد. با جنگ سرنوشت‌ساز شش روزه در ژوئن ۱۹۶۷، اسرائیل ارتش‌های مصر و اردن و سوریه را در هم کوبید و عصر ناصر در خاورمیانه به آخر رسید. (منسفیلد، ۱۳۸۳: ۳۱۷) همبستگی با اعراب می‌توانست در مبارزه کوتاه‌مدت برای استقلال سیاسی در مقابل انگلیس و در مبارزه درازمدت برای استقلال اقتصادی به کار رود. از طرفی، علاوه بر ارزش نمادینی که ناسیونالیسم عرب به خودی خود برای ناصر داشت، سیاست عرب‌گرایانه‌ای که وی در سال ۱۹۵۶ اختیار کرد، از نظر منافع ملی مصر منطقی بود. یکی دیگر از پروژه‌های شکست‌خورده ناسیونالیسم عربی، اتحاد اعراب و تشکیل «اتحاد جماهیر عربی» بود. اتحاد سوریه و مصر خیلی زود از هم فروپاشید و اتحاد با عراق و سودان هم امکان‌پذیر نشد.

نسل سوم نهضت‌های اسلامی: حرکت گام به گام

جمال عبدالناصر بعد از ناکامی‌های پی‌درپی در عرصه سیاست خارجی و در عرصه نظامی در برابر اسرائیل و همچنین در حوزه اقتصادی - رفاهی جامعه خود، بلافاصله پس از پذیرش عهدنامه صلح با اسرائیل، از دنیا رفت. جانشین وی، «انورسادات»، با یک حمله نظامی مقطعی در سال ۱۹۷۳ وارد صحرای سینا شد، ولی نتوانست این موفقیت را به جامعه عربی بقبولاند و یاد و خاطره پان‌عرب‌یسم دوره ناصر را در ملت‌های عرب زنده کند. بعد از دوره بحرانی شکست اعراب از اسرائیل و ضعف تئوری ناسیونالیستی و سوسیالیستی برای تولید

سیر تحول و ارتقاء جنبش‌های اسلامی معاصر در چهار نسل، با تأکید بر مصر □ ۱۲۱

عزت و اعتبار لگدمال‌شده مسلمانان خاورمیانه در برابر اسرائیل و ناتوانی اقتصادی این کشورها با مدیریت سوسیالیستی، جریان‌های مردمی و اسلام‌گرا به آرامی برای به دست گرفتن مناصب سیاسی وارد عمل شدند.

یک. وضع مصر در آستانه ترور انورسادات

معاهده صلح در کمپ دیوید با اسرائیل، برای انورسادات به صورت یک شکست بزرگ درآمد؛ زیرا بسیاری از مصری‌ها آن را محکوم کردند. عده کمی نیز ضمن قبول اصل معاهده، با بعضی از شرایط آن از جمله برقراری روابط دیپلماتیک قبل از تخلیه کامل سرزمین مصر یا با تعهد فروش نفت به اسرائیل مخالف بودند. اتحاد با آمریکا به‌ویژه سیاست آزادی اقتصادی نیز مورد انتقاد قرار گرفت.

«عبود الزمر» یکی از رهبران سازمان الجهاد (سازمانی که مسئولیت ترور انورسادات را به عهده داشت)، در یک آسیب‌شناسی از وضعیت کشورهای اسلامی می‌گوید:

عده‌ای به کتاب خدا پشت کردند و یک روز پرچم دموکراسی را برافراشتند و ندای سکولاریسم و وطن‌دوستی و ناسیونالیسم و انتخابات و آزادی فردی و آرایش و اختلاط زن و مرد و ... سر دادند و روز دیگر پرچم سوسیالیسم برافراشته و ندای سوسیالیسم و آزادی و وحدت سر می‌دهند و به پیشرفت و ترقی و آزادسازی فلسطین فرا می‌خوانند. (سید احمد و شوبکی، ۱۳۸۸: ۱۷۶)

نزدیک به ده سال بود که نسل دوم نهضت‌های اسلامی در دهه هفتاد نتوانست چارچوب و راهبردی را برای خروج از بن‌بست دیکتاتوری کشورهای اسلامی ارائه کند. لذا برخی گروه‌های اسلام‌گرا روش‌های قهرآمیز را برای مقابله با غربزدگی و دیکتاتوری حاکم آغاز کردند. اما اخوان‌المسلمین که در یک وضعیت معلق بین تعطیلی و همکاری با دولت قرار داشت، با موفقیت انقلاب اسلامی اعتماد به نفس خود برای رسیدن به هدف، یعنی استقرار یک نظام اسلامی را به دست آورد. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

دو. یک دهه بعد از انقلاب اسلامی ایران

یک دهه پس از تجلیات انقلابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، جهان عرب با نوعی

چالش اسلام‌گرایی نوین روبه‌رو شد که از نظر دامنه وسیع‌تر و از نظر سیاسی پیچیده‌تر از سوء‌قصدکنندگان به جان سادات، اشغال‌کنندگان بیت‌الله‌الحرام و یا رزمندگان حزب‌الله بوده است. در واقع، نخبگان عرب حاکم در اوایل دهه ۱۹۹۰، در خیابان‌ها، در مباحثات عمومی و در صحنه سیاسی مورد هجوم اسلام‌گرایان قرار گرفته بودند.

در پایان دهه هفتاد تنها حکومت دینی منطقه، ایران بود. اما در اواخر دهه ۱۹۸۰، جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان عرب و شمال آفریقا گسترش یافت. مقامات دولت «بوش پدر» دربارهٔ پیروزی‌های تحسین برانگیز اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی در مصر، تونس و اردن نگران شدند. در سودان یک کودتای نظامی به رهبری «ژنرال عمر البشیر» در سال ۱۹۸۹ دولت متحد جبهه ملی اسلامی را به قدرت رساند. پیروزی غیرمنتظره جبهه نجات اسلامی در الجزایر که در نخستین دوره انتخابات ۱۹۹۱ برگزار شد، واشنگتن را تکان داد. (جرجیس، ۱۳۸۲: ۱۳۸)

در ضمن، فضای سیاسی اردن، مصر و کویت که به‌تازگی شاهد فضای باز بودند، منجر به پیروزی‌های چشمگیر اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمانی شد. حتی حرکت مقاومت «حزب‌الله» در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲ لبنان حضور نیرومندی پیدا کرد. در عربستان سعودی، گروه‌های سلفی و وهابی به‌طور بی‌سابقه‌ای خواستار مشارکت سیاسی شده و در همان حال در کرانه باختری و نوار غزه، سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌دلیل کنترل توده‌های فلسطینی از سوی حماس به رویارویی طلبیده شد. گستردگی جریان اسلام‌گرایی و پیروزی‌های سیاسی اخیر آن، بازخورد توانایی جنبش‌ها برای بسیج حمایت مردمی در چارچوب شرایط بحرانی پایدار جامعه عربی بود. آسیب‌پذیری رژیم‌های عرب در رویارویی با مشکلات رو به رشد اجتماعی - اقتصادی و شکست تلاش‌های آنان برای مهار کردن اسلام‌گرایی از طریق ترکیب سیاست‌های تطمیع و تهدید، سبب افزایش توان و نیرومندی آل‌ترناتیو اسلام‌گرا شد. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۱۱) در تونس نیز «بورقبیه» مانع از مشارکت جنبش اسلام‌گرای «حرکت‌الاتجاه» در رقابت‌های سیاسی شد. (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۸۱)

رابطه نظامی آمریکا با مصر، اردن و عربستان سعودی از نظر اسلام‌گرایان تحمیل حقارت

سیر تحول و ارتقاء جنبش‌های اسلامی معاصر در چهار نسل، با تأکید بر مصر □ ۱۲۳

نظامی دائمی اعراب در مقابل اسرائیل است و نفوذ اقتصادی و فرهنگی شوم آمریکا را نیز به همراه می‌آورد. حمله آمریکا به عراق در جنگ اول خلیج فارس و قتل‌عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین در قلب اروپا با بی‌تفاوتی عمیق ناتو و آمریکا، عواملی بود که شدت و جدیت جریان‌های اسلامی را برای نزدیک شدن به الگوی توانمندسازی اجتماعی - سیاسی و حضور در حاکمیت فراهم آورد و از دیگر سو، مشروعیت حاکمان کشورهای اسلامی را در نظر این ملت‌ها خدشه‌دار کرد.

سه. انقلاب اسلامی ایران و نسل جدید اسلام‌گرایی

انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ بزرگ‌ترین جنبش مردمی بود که در قرن بیستم در خاورمیانه اتفاق افتاد. اراده تظاهرکنندگان که به مدت یک‌سال با وجود نابرابری نیروها، فشار خود را بر رژیم ادامه دادند، زدوخوردهای خونین دائمی و خسارت‌های اقتصادی ناشی از اعتصاب‌ها قابل توجه بود. انقلاب ایران عمیقاً نتیجه جمع چهار عامل بود: عدم مشروعیت رژیم سیاسی از نظر مردم، غربی شدن فنی بسیار سریع، غربی شدن فرهنگی نسبتاً ضعیف، و ویژگی سازمانی و مکتبی شیعه. (درینیک، ۱۳۶۸: ۴۴۹) سه عنصر اول، وضعیت مشابه دنیای اسلام در دو دهه هفتاد و هشتاد میلادی بود.

چهار. تحولات ساختاری نهضت‌ها از اوایل دهه ۱۹۸۰

از اوایل دهه هشتاد میلادی، گروه‌های اسلام‌گرای جریان اصلی (اخوان) از نظر اجتماعی و سیاسی مسلط شدند و اسلام‌گرایان تندرو به حاشیه رفتند و در مقایسه با رهبران بلندپایه کاریزماتیک و انقلابی دهه هفتاد میلادی، نوعی از رهبری اسلام‌گرایی جمعی مسلط شد. شخصیت‌های پیشتاز جنبش اسلام‌گرایی را تا حد زیادی وعاظ مساجد، فقها، روشنفکران و برخی سیاستمداران الهام‌دهنده تشکیل می‌دادند و طبقه روحانی یا شیوخ، نقش‌های مهمی در بخش سنی جنبش اسلام‌گرایی به عهده گرفتند.

برخی، تأثیرات انقلاب اسلامی را به‌وجود آمدن یا تقویت برخی گروه‌های اسلام‌گرا در جهان برشمرده‌اند. اما درست‌تر آن است که اثرگذاری عمیق انقلاب اسلامی ایران، در انتقال

راهبردهای عملیاتی در مقابله با رژیم‌های سیاسی حاکم است؛ روش مبارزه گام‌به‌گام فرهنگی و سیاسی برای رسیدن به سطحی از توانمندی که با حذف فیزیکی سران نهضت، به شکست نینجامد و رساندن جامعه به آستانه‌ای از آگاهی که بتواند بدون نیاز به ارتباطات تشکیلاتی حزبی با فهم خود گزینه درست را انتخاب کند.

شش دهه پس از دعوت «حسن البنا» به تجدید حیات اجتماعی - روحی، اسلام چه در داخل و چه در خارج جهان اسلام تبدیل به یک نیروی قوی اجتماعی و سیاسی شده است. به‌روشنی پیداست که یک انقلاب فرهنگی در این کشورها رخ داده است؛ جایی که تأثیر اسلام‌گرایی از محدوده‌های حیات مذهبی فراتر می‌رود تا بر جهت‌گیری روانی، روابط اجتماعی، امور اقتصادی و فرایند سیاسی اثر بگذارد. در حقیقت، اسلام‌گرایان در تعیین چارچوب گفتمان سیاسی موفق شده‌اند و حتی برنامه‌های ملی را تعیین کرده و با شعارهای خود رسانه‌های گروهی را تحت تسلط درآورده و ایدئولوژی‌های غیرمذهبی نظیر ناسیونالیسم عرب، سوسیالیسم و لیبرالیسم دموکراتیک را از صحنه حذف کرده‌اند. (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۳۷۹)

انقلاب اسلامی ایران با برافراشتن پرچم اسلام به‌عنوان حل‌کننده مشکلات توانست با بازآفرینی غیرمستقیم نسل جدیدی از جنبش‌های اسلامی، مبارزه‌ای مستقیم برضد حکومت‌های مصر، سودان، کویت، بحرین، لبنان، اردن، الجزایر، و دیگر کشورها به راه اندازد. محوری‌ترین سؤال جریان‌های اسلام‌گرا این بود که آیا اسلام مبارز می‌تواند یک وسیله مؤثر برای انقلاب در اوضاع و احوال مدرن باشد؟ با توجه به قدرت گرفتن اسلام‌گرایی در ایران، پاسخ به این سؤال مثبت بود. (فست، ۱۳۸۰: ۲۵)

پیامد مهم دیگر انقلاب اسلامی در منطقه، ایجاد بحران مشروعیت برای حکومت‌های منطقه بود. همان‌طور که گفته شد، بیشتر این کشورها، یا براساس کودتای نظامیان یا براساس حاکمیت قبیله‌ای روی کار آمده بودند و پایگاه مردمی نداشتند. پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد تا از حکومت‌های خودکامه‌ای که در منطقه خاورمیانه با تکیه بر سنت‌های قبیله‌ای و استفاده ابزاری از ارزش‌های اسلامی و با کمک همه‌جانبه استعمارگران بر ملت‌های خود حکومت می‌کردند، مشروعیت‌زدایی شود. (خواجه‌سروی، ۱۳۸۹: ۲۸)

پنج. مقابله با اسلام‌گرایی گام به گام

۱. حذف از صحنه رقابت

رژیم «حسنی مبارک» در مصر تلاش اخوان المسلمین برای کسب موقعیت قانونی و تغییر در قوانین محدودکننده انتخاباتی را با دخالت مستقیم ناکام گذاشت. در نتیجه، اخوان المسلمین با پیوستن به دیگر گروه‌های مخالف، انتخابات ۱۹۹۰ را تحریم کرد و این امر به آرزوهای آنها مبنی بر فعالیت درون سیستم سیاسی برای تبدیل آن به یک نظام سیاسی اسلامی پایان داد. دولت «مبارک» در سال ۱۹۹۵ رهبران و اعضای برجسته اخوان را دستگیر و به زندان محکوم کرد. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۲۸)

در تونس، بن‌علی، دیکتاتور غربگرا، با وجود روی خوش نشان دادن اولیه به گروه‌های اسلامی، در مقابله با فعالان این گروه‌ها برخی را بازداشت و عده‌ای را از کشور تبعید کرد. جبهه نجات اسلامی الجزایر نیز توانست در انتخابات پارلمانی دهه نود پیروز شود. بر اثر این پیروزی‌ها، نظامیان مورد حمایت فرانسه و آمریکا با تانک وارد خیابان‌ها شدند و با اعلام حالت فوق‌العاده سران گروه‌های اسلامی را بازداشت کردند. (محمد و دیگران، ۱۳۸۴: ۷۶)

۲. سوق دادن اسلام‌گرایان به رادیکالیسم کور

از اواسط دهه ۱۹۸۰ رژیم مصر وارد یک دور بی‌پایان تروریسم و سرکوب گروه‌های مبارز اسلامی شد. اسلام‌گرایان، کلیساهای مسیحی قبطی، شرکت‌های بازرگانی و خانه‌ها، جهانگردهای اسرائیلی، دیپلمات‌های آمریکایی و مقامات امنیتی را هدف قرار دادند. گروه‌های جهادی برضد میراث ماقبل اسلامی مصر اعلان جنگ کردند و خواهان نابودی مجسمه ابوالهول، اهرام ثلاثه و دیگر آثار باستانی تمدن فراعنه شدند و آنها را نشانه بت‌پرستی دانستند. (همان: ۳۲۹)

گروه‌های تکفیری در شمال آفریقا هدف نهایی خود را ایجاد جامعه اسلامی و هجرت از جامعه برمی‌شمردند و برای ادیان و مذاهب و دیگر مسلمانان غیرمعتقد به هجرت از جامعه جاهلی، نسبت کفر می‌دادند.

گروه‌های اسلام‌گرای الجزایری پس از کودتایی که از سوی ارتش صورت گرفت، به

جنگ دولت و حکومت رفتند، ولی پس از مدتی با مردم عادی و روستانشین درگیر شدند؛ هرچند برخی کارشناسان به شدت معتقد به دست داشتن ارتش در برخی کشتارها و خونریزی‌ها در الجزایر هستند.

شروع پدیده‌ای به نام بن‌لادن و تروریسم بین‌المللی، سبب ایجاد واکنش به اسلام‌گرایی در جهان و کشورهای اسلامی شد. سازمان سیا در دهه هشتاد با موافقت انگلیس و همکاری سازمان اطلاعات پاکستان و پول‌های عربستان با جذب افراطیون وهابی پایه‌گذار اولیه جنبش طالبان و موجب پیدایش القاعده در افغانستان بود. «احمد شاه مسعود» در یکی از مصاحبه‌های خود به خبرنگاران گفته بود: «اسامه کادوی زهر آمریکاست».

برژینسکی، مشاور کارتر، می‌گوید:

در اواسط ۱۹۷۹ مخفیانه آمریکا از مجاهدان افغان حمایت و آنان را تشویق کرد تا در تلاش برای کشاندن پای روس‌ها به تله افغانستان به دولت این کشور حمله کنند و بن‌لادن در دهه هشتاد به این نیروها ملحق شد. اعضای این شبکه تروریستی افرادی هستند که سرمنشأ آن، ارتش مزدوری است که سازمان سیاسی مصر، پاکستان و سازمان اطلاعات فرانسه با بهره‌گیری از کمک‌های غرب تشکیل داده‌اند. (فتاحی اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۱۹)

نسل چهارم جنبش‌های اسلامی: جنبش‌های مردمی اسلامی

یک. منطقه در آستانه انفجار

امروزه کمتر خانواده عرب و مسلمانی وجود دارد که در آن نفرت عمومی به همه نمادهای سیاسی و فرهنگی آمریکایی وجود نداشته باشد؛ به طوری که نه تنها دولت‌های وابسته به آمریکا را بی‌اعتبار کرده، بلکه آنها را به فاصله‌گرفتن از سیاست‌های آمریکا مجبور کرده است. (همان: ۱۵۰)

فرید زکریا، از اساتید مشهور علوم سیاسی آمریکا، در مصاحبه با «دیلی استار» در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۸ درباره سیاست خارجی آمریکا می‌گوید:

در چند سال گذشته دو تغییر مهم در سیاست‌های آمریکا موجب باز شدن

فضای خاورمیانه شده است. نخست این درک آمریکا بود که حمایت این کشور از دیکتاتورهای منطقه موجب به‌وجود آمدن دور باطالی از مخالفان اسلام‌گرا شده است که خشونت و تنفر شدید از آمریکا را در پیش گرفته‌اند. دوم اینکه قدرت خود آمریکا رو به افول گذاشته است. جنگ عراق و جنگ افغانستان که هنوز آرام نشده است و توافق اسرائیل و فلسطین که اکنون بسیار غیرمحتمل به نظر می‌رسد، همگی نشان از محدودیت‌های قدرت آمریکا هستند.

حضور ایالات متحده به بهانه جنگ با «القاعده» از سال ۲۰۰۱ در افغانستان آغاز شد. دو سال بعد عراق به بهانه وجود تسلیحات کشتار جمعی شاهد حمله گسترده لشکر آمریکا و اشغال این کشور بود. این لشکرکشی‌ها تلفات بسیار زیادی از مردم این دو کشور برجای گذاشت که همچنان نیز ادامه دارد.

اسرائیل برای نابود کردن حزب‌الله لبنان جنگ گسترده‌ای را برضد این گروه جهادی در سال ۲۰۰۶ آغاز کرد که نتیجه آن، شکست کامل رژیم صهیونیستی در اهداف خود بود. اسرائیل برای تسلط بر اراضی جنوبی فلسطین در سال ۲۰۰۸ به غزه، سرزمین تحت کنترل دولت حماس حمله کرد، ولی پس از ۲۲ روز قتل‌عام و بمباران وسیع این منطقه، شکست خورد و مجبور به ترک منطقه شد.

بی‌اعتنایی صریح و علنی عربستان، مصر، اردن و تونس به مقاومت مردمی غزه و برعکس، قرارگرفتن آنها در جناح اسرائیل آخرین امید مردم این کشورها در مقاومت احتمالی حاکمان کشورشان بر ضد اسرائیل را از بین برد.

احساسات ضدآمریکایی اعراب، در دو دهه اخیر به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. در دهه گذشته، افکار عمومی و مردمی عرب، آمریکا را در وقوع هر گونه حادثه ناگوار در منطقه، از شکست‌های نظامی گرفته تا مصیبت‌های اقتصادی، شریک می‌دانند. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۴۰۵)

دولت‌های محافظه‌کار با فشار دوجانبه آمریکا برای پیوستن به این دولت و قبول سیاست نظامی‌گری آن و از طرف دیگر، با فشار گروه‌های اجتماعی به‌ویژه اسلامی و سنتی برای مقابله با آمریکا و عزیمت از سیاست محافظه‌کارانه‌تر قبلی روبه‌رو هستند؛ برآیند این دو فشار کارایی آنها را در هر دو جبهه کاهش می‌دهد و درنهایت، این کشش دوجانبه به سقوط آنها و

یا تغییر سیاست به نفع مردم و تقابل با آمریکا خواهد انجامید. (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

فساد اقتصادی خاندان حاکم در کشورهای عربی جزو مشهورات مردمان این سرزمین‌ها درآمده است. اما فساد سیاسی و حاکمیت همیشگی و خانوادگی رؤسای جمهور و فضای بسته سیاسی، تلخی این واقعیات نه‌چندان روشن را برای مردم این کشورها دوچندان می‌کند. نرخ بیکاری در مصر که بر طبق آمارهای رسمی ۱۰ درصد اعلام شده، به‌مراتب بالاتر از این است؛ تورم ۱۰ درصد است و درآمد ماهیانه مردم از ۵۰ یورو تجاوز نمی‌کند.

چهل درصد جمعیت هشتاد میلیونی مصر زیر خط فقر هستند و با روزی کمتر از یک‌ونیم یورو زندگی می‌کنند.

یمن همچنان فقیرترین کشور جهان عرب است؛ میانگین درآمد سالانه هر فرد در این کشور بیشتر از ۱۳۰۰ دلار نیست و حدود نیمی از جمعیت این کشور روزانه بیش از ۲ دلار درآمد ندارند. از نظر میانگین‌های رشد آموزشی نیز بدترین و پایین‌ترین میانگین‌ها را دارد، به‌گونه‌ای که فقط ۵۴ درصد از مردم این کشور توان خواندن و نوشتن دارند. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۲/۲۸)

دو. جمهوری اسلامی ایران پیش چشم جهان

رسانه‌های بزرگ جهان به دلایل مختلف در تولید گزارش و خبر و تحلیل، از یکدیگر سبقت می‌گیرند. رسانه‌های غربی با برجسته کردن خطر هسته‌ای ایران و اعلام لحظه به لحظه اخبار وقایع پس از انتخابات، می‌کوشند چهره ایران را نزد کشورهای منطقه مخدوش کنند. اما نظرسنجی‌های بین‌المللی نشان می‌دهد با گذشت زمان، مردم منطقه از موضع هسته‌ای ایران، حتی با وجود دستیابی به تسلیحات هسته‌ای حمایت می‌کنند.

به گزارش وبسایت خبری بی‌بی‌سی، بررسی‌ای که توسط مؤسسه زاگی، دانشگاه مرلند و مؤسسه تحقیقاتی بروکینگز در واشنگتن انجام شده است، نشان می‌دهد ۶۷ درصد مردم خاورمیانه معتقدند ایران حق دستیابی به انرژی هسته‌ای را دارد و فشارهای بین‌المللی باید متوقف شود، و تنها ۲۲ درصد گفته‌اند فشارهای جهانی برای توقف برنامه‌های اتمی ایران باید ادامه یابد. ۴۴ درصد از پاسخ‌دهندگان گفته‌اند دستیابی ایران به سلاح اتمی واقعه‌ای

سیر تحول و ارتقاء جنبش‌های اسلامی معاصر در چهار نسل، با تأکید بر مصر □ ۱۲۹

مثبت برای خاورمیانه است، ۲۹ درصد آن را حادثه‌ای منفی خوانده‌اند و ۱۲ درصد هم گفته‌اند اهمیتی ندارد. در پاسخ به این سؤال که «بزرگ‌ترین دشمن منطقه کدام کشورها هستند؟» ۷۷ درصد اعراب آمریکا و بعد اسرائیل را دشمن و تهدید منطقه خوانده‌اند و تنها ۱۰ درصد آنها ایران را تهدیدی برای منطقه دانسته‌اند. (سایت خبری تابناک)

یکی از محققان حوزه خاورمیانه در سال ۱۹۹۶ درباره اثرگذاری جمهوری اسلامی ایران بر منطقه می‌نویسد:

تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در این دوره نه تنها به موقعیتی برای آزمایش و نوسازی، بلکه محلی برای آزمایش قدرت اسلام به‌عنوان عامل سیاسی این عصر و نیروی مقابله‌کننده با غرب تبدیل شده است. منطقه خلیج فارس در آینده نزدیک صحنه تغییرات سریع اجتماعی و تحولات بیرونی خواهد بود. مشکلات داخلی به‌خصوص بیکاری، تورم، کمک‌های خارجی در کشورهای عربی همه و همه به خشونت، بی‌ثباتی و احساس نیاز به تحولات سیاسی منجر می‌شوند. کشورهای منطقه عمدتاً مدل ایران قبل انقلاب هستند. (فست، ۱۳۸۰: ۱۸)

جوانان عرب به دلیل مشکلات اقتصادی ناامیدکننده در جستجوی راهی برای زندگی در آینده، به حرکت‌های اسلامی روی می‌آورند.

انقلاب اسلامی در مصر می‌تواند ضربات زیادی را به منافع غرب در سرتاسر جهان عرب وارد سازد و موجب تحریک انقلاب‌های اسلامی در کشورهای دیگر شود. رهبری ایران در پی کنترل تمام جهان عرب و ایجاد جنگ صلیبی در ابعاد فرهنگی با غرب است. (همان: ۶۷)

روزنامه انگلیسی «میدل ایست تایمز» معتقد است آمریکا در حال باخت عرصه و بازی در خاورمیانه به ایران است:

به نظر می‌رسد ایران در حال گسترش نفوذ و فتح مناطق بیشتری در خاورمیانه است و این به ضرر آمریکا و متحدانش می‌باشد. در واقع تحولات اخیر در خاورمیانه از جمله در لبنان مطابق خواست آمریکا پیش نرفته است. (صفتاج، ۱۳۸۸: ۳۳۶)

یکی از متفکران مصری درباره الگو بودن جمهوری اسلامی می‌نویسد:

انقلاب ایران موفق به تأسیس نظامی مردم‌سالار و آن‌چنان فضای سیاسی بازی شد که به‌سختی می‌توان نظیری برای آن در جهان عرب یافت؛ حتی در میان آن دسته که از پیشرفت اقتصادی قابل توجهی برخوردار بوده‌اند یا حکومت‌های عربی سکولاری که با وجود استبداد مطلق خود، به سکولاریسم خود در میان نظام‌های عربی می‌بالند. موفقیت الگوی ایران اسلامی از حکومت‌های مادام‌العمر حکمرانان عرب مستثناست و نمونه‌ای از موفقیت چرخش واقعی قدرت را نشان می‌دهد. در ایران رئیس‌جمهور با رأی مردم و تنها برای دو دوره (متوالی) و نه بیشتر انتخاب می‌شود. انتخابات مجلس نیز آزادانه و با مشارکت طیف‌های سیاسی مختلف در این کشور برگزار می‌شود. (سیداحمد و شوبکی، ۱۳۸۸: ۲۰۸)

سه. شکست الگوهای رقیب

همان‌طور که گفته شد، اخیراً گفتمان حاکم بر جهان عرب، نیروهای بیگانه و فقدان عدالت بین‌المللی و طرفداری‌های دائمی آمریکا از اسرائیل را از عوامل افزایش جماعت‌های اسلامی و توسعه خشونت می‌داند. (همان: ۱۸۱)

حال باید دید گروه‌های مختلفی که به‌عنوان نخبه و فعال سیاسی - اجتماعی مطرح هستند، در چه جایگاهی به سر می‌برند. دیدگاه سلفی و تکفیری، منقطع از محتوا و مقتضیات زمان و واقعیات عالم سیاست از یک دهه پیش در سطح داخلی به بن‌بست رسید و با آغاز هزاره جدید در سطح جهانی نیز با شکست روبه‌رو شد. (همان: ۲۲۴)

طبق آنچه از وضعیت آمریکا و دولت‌های غرب‌گرا گفته شد، ساختار حاکم بر کشورهای عرب نیز مدل دموکراسی و انتخاباتی است که به صورت فرمایشی اجرا می‌شود و نتایج خود را در صحنه اقتصادی، سیاسی و سیاست خارجی در عمل به نمایش گذاشته است.

چهار. اسقاط نظام خواسته تمام ملت

به نظر می‌آید در محوری‌ترین شعارهای که توسط همه ملت‌های به‌پاخواسته سرداده می‌شود، اصلی‌ترین آسیب‌شناسی یک‌صد سال اخیر نهفته است. این بار انقلاب و قیام و مقابله کاملاً مردمی و توده‌ای و فراگیر است. نهضت‌های نسل‌های گذشته، یا توسط احزاب و جمعیت‌ها

تشکیل می‌شد و یا توسط گروه‌های هم‌سود نظامی رخ می‌داد و یا اینکه یک قبیله یا یک منطقه جغرافیایی صرفاً دست به قیام می‌زدند. گستردگی اعتراض‌ها نشان می‌دهد که عمق نارضایتی و مطالبه تغییر همه‌اشار این کشورها را دربر گرفته است. از سوی دیگر، نبود نامی از احزاب و شخصیت‌های مطرح سیاسی، اجتماعی و یا مذهبی شاخص همین سخن شعبی بودن قیام را تأیید می‌کند؛ قیامی مردمی برای ساقط کردن نظام. مشاهده شد سه نسل از جنبش‌های اسلامی منطقه، یا صددرصد مردمی نبودند و یا به دنبال ساقط کردن نظام نبودند و یا اینکه تغییر نظام اولین هدف این جنبش‌ها نبود. برعکس، جریان‌ها و برنامه‌های منحرف‌کننده جنبش‌ها با ایجاد تغییرات به‌ظاهر بنیادین در نظام باعث تحلیل رفتن و فروکش کردن اعتراضات درون جامعه می‌شد.

نتیجه

نسل اول نهضت‌های اسلامی با قیام برضد استعمار و ضعف عثمانی، به دام دولت‌های سلطنتی - مشروطه افتادند؛ نسل دوم با قیام برضد وابستگی و بی‌عدالتی به دام دولت‌های سوسیالیستی - نظامی افتادند؛ نسل سوم نهضت‌های اسلامی نیز با حرکت گام به گام فرهنگی - سیاسی خواستار ورود و مشارکت در سیاست شدند که به‌نوعی از صحنه حذف و یا به افراط‌گرایی مذهبی کشانده شدند. اما این بار هدف‌گذاری قیام و انقلاب، برطرف کردن اصل مشکل، یعنی اسقاط و سرنگونی نظام با یکپارچگی ملی و اسلامی است.

هرچند به نظر می‌آید پایداری جمهوری اسلامی ایران بر اصول اسلامی و شعارهای دینی خود تا دستیابی به آستانه موفقیت‌های بزرگ ملی و منطقه‌ای و جهانی‌اش، یکی از عناصر اصلی ایجادکننده قیام‌های اخیر است، اما باید گفت، الگوی رفتار سیاسی امام خمینی علیه‌السلام در برانداختن نظام وابسته به غرب به‌جای وارد شدن به رقابت‌های سیاسی مهم‌ترین درسی است که نسل سوم نهضت‌های اسلامی آموختند و به کار بستند.

روزنامه «جروزالم پست» در مقاله‌ای نوشت:

مصر در مسیر تبدیل شدن به ایرانی دیگر قرار گرفته است. در ماه سپتامبر برگ‌ها در غرب شروع به ریزش خواهند کرد و سیاست‌های غرب درباره

خاورمیانه نیز دستخوش تغییر خواهند شد. کارشناسان سیاسی پیش‌بینی می‌کنند که مصری‌ها مجلسی با ارکان اسلامی و بسیار تندرو را تشکیل خواهند داد که این پارلمان قانون اساسی افراطی اسلامی را تدوین خواهد کرد. دولت جدید مصر نیز در همین راستا از سیاست‌های افراطی و دست‌کم اسلامی مدون پیروی خواهد کرد. (واحد مرکزی خبر، ۱۳۹۰/۳/۱۰)

امت اسلامی در طی یک‌صد سال هجوم استعمار و حضور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب و عناصر دست‌نشانده‌اش رنج کشیده است و در همه این سال‌ها سعی کرده برای رهایی خود چاره‌ای بیندیشد؛ ولی غلبه نظامی، اقتصادی و فرهنگی غرب نتوانسته است این قیام‌ها را ناکام کند. ملت‌های فرهیخته و صاحب فکر و تمدن مانند انسان‌های صاحب اندیشه هستند؛ یعنی هویت دارند، اقدام می‌کنند، حافظه تاریخی دارند، آسیب‌شناسی می‌کنند، از اشتباهات درس می‌گیرند و بر نقاط قوت پای می‌فشرند. نسل‌های پی در پی قیام‌های مردمی - اسلامی در منطقه یکی پس از دیگری پخته‌تر شده‌اند. دوری از سلاح، حضور فراگیر مردمی، دل‌نباختن به یک رهبر کاریزماتیک، نسپردن هدایت جنبش به احزاب و استقامت کردن و عقب‌نشستن از صحنه مبارزه، تکیه نکردن به دولت‌های خارجی، اطمینان‌ناداشتن به ادبیات غیردینی و غربی و سرانجام، تکیه بر هویت بومی - اسلامی مهم‌ترین دستاورد نسل چهارم نهضت‌های اسلامی است.

این انقلاب‌ها ملی هستند، ولی ملی‌گرایی نژادپرستانه، میهنی و یا عربی را یدک نمی‌کشند. این قیام‌ها عدالت‌خواه و ضد فساد هستند، ولی سویه‌های سوسیالیستی به خود نگرفته‌اند. این قیام‌ها آزادی‌خواه و دموکراسی‌جو هستند، ولی جلوه‌های سکولار و ضد مذهب ندارند. این انقلاب‌ها اسلامی هستند؛ انقلاب‌هایی اسلامی منطبق بر سابقه و تاریخ کشورهای خودشان.

منابع و مأخذ

۱. آژرون، شارل روبر، ۱۳۶۵، *تاریخ معاصر الجزایر*، ترجمه منوچهر بیات مختاری، مشهد، دانشگاه مشهد.

- سیر تحول و ارتقاء جنبش‌های اسلامی معاصر در چهار نسل، با تأکید بر مصر □ ۱۳۳
۲. اسپوزیتو، جان ال، ۱۳۸۲، *انقلاب ایران و بازتاب‌های جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳. امیری، محسن، ۱۳۸۹، «گسترش جنبش‌های اسلامی و استبداد خاورمیانه‌ای»، هفته‌نامه *پگاه حوزه*، شماره ۲۹۹.
۴. جرجیس، فوازه‌ای، ۱۳۸۲، *آمریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۱، *تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر*، تهران، بهبهانی.
۶. خبرگزاری فارس <http://www.farsnews.com> - ۱۳۹۰/۰۲/۲۸، خبر شماره ۹۰۰۲۲۶۰۶۴۱.
۷. خدوری، مجید، ۱۳۶۶، *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۸۹، «موج اسلامی دموکراسی؛ تأثیر انقلاب اسلامی در روند دموکراتیزاسیون کشورهای اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۲۳.
۹. درینیک، ژان پیر، ۱۳۶۸، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، نشر جاویدان.
۱۰. دکمچیان، هریر، ۱۳۷۷، *اسلام در انقلاب جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۱۱. سید احمد، رفعت و عمر محمد شوبکی، ۱۳۸۸، *آینده جنبش‌های اسلامی پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۲. شبلی، محمود، ۱۳۷۲، *عمر مختار*، ترجمه محمد سارلی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. صدیقی، کلیم، ۱۳۷۵، *مسائل نهضت‌های اسلامی*، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، نشر اطلاعات.

۱۴. صفاتاج، مجید، ۱۳۸۸، *انقلاب اسلامی و استعمار فرانو در منطقه*، قم، نشر سفیر اردهال.
۱۵. عنایت، حمید، ۱۳۶۳، *سیری در اندیشه سیاسی غرب*، تهران، نشر سپهر.
۱۶. فتاحی اردکانی، حبیب‌الله، ۱۳۸۵، *محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۷۹، *رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر*، قم، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۸. فردانیوز، سایت خبری تحلیلی، کد خبر ۵۰۰۶۳، فروردین ۱۳۸۷.
۱۹. فست، کارل، ۱۳۸۰، *انقلاب ایران و تحولات سیاسی جهان عرب*، ترجمه داوود علمایی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت پژوهش.
۲۰. محمد، ابراهیم و دیگران، ۱۳۸۴، *جبهه نجات اسلامی الجزایر*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۲۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۲، *استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر*، تهران، سروش.
۲۲. منسفیلد، پیتر، ۱۳۸۳، *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
۲۳. نفیسی، عبدالله فهد، ۱۳۶۴، *نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق*، ترجمه کاظم چایچیان، تهران، نشر امیر کبیر.
۲۴. واحد مرکزی خبر، ۱۳۸۹/۱۲/۸، ۱۳۹۰/۱/۱۳.